

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

به یاری خداوند متعال و نام او و با توسل به ذیل عنایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، مباحث مربوط به جامعه‌شناسی اسلامی را آغاز می‌کنیم. به عنوان مقدمه لازم است تعریفی از این جامعه‌شناسی اسلامی داشته باشیم تا وقتی می‌گوییم «جامعه‌شناسی» مشخص شود که مقصود چیست؟ وقتی این جامعه‌شناسی را با وصف اسلامی توصیف می‌کنیم، مراد چیست و چگونه جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی اسلامی خواهد بود. بنابراین اینجا ما با دو واژه اصلی روبه‌رو هستیم که باید به توصیف و تشریح هر یک از این دو واژه که در این جمله جامعه‌شناسی اسلامی آمده است پردازیم.

واژه اول که جامعه‌شناسی است؛ مراد از جامعه‌شناسی، علم‌آشنایی با قوانین حاکم بر رفتار جوامع بشری و همچنین قوانین حاکم بر تحولات این جوامع است. در همین تعریف چهار پیش‌فرض گنجانده شده است که ما باید درباره این پیش‌فرض‌ها بحث کنیم تا بتوانیم به این تعریف برسیم و برای این تعریف معنای معقولی قائل شویم.

پیش‌فرض اول این است که ما جامعه‌ای داریم که این جامعه دارای شخصیت مستقلی است و اراده مستقلی دارد و لذا قوانین خاصی بر جامعه «بما هی جامعه» بار می‌شود؛ وگرنه اگر ما جامعه نمی‌داشتیم و این جامعه عبارت از افراد پراکنده بود و هیچ شخصیتی فراتر از شخصیت افراد نمی‌داشت، دیگر اینجا قوانین حاکم بر جوامع یا قانون حاکم بر جامعه معنی نداشت. ما که می‌گوییم قوانین حاکم بر جوامع، معنی آن این است که ما برای جوامع و برای هر جامعه‌ای شخصیتی مستقل از شخصیت افراد قائل هستیم؛ نه به این معنا که تأثیر و تأثر بین شخصیت جامعه و شخصیت فردی وجود ندارد؛ خیر! در یکدیگر اثرگذار هستند؛ اما این شخصیتی فراتر از شخصیت فرد است. این را ما بحث خواهیم کرد. در همین تعبیر، تعریف این پیش‌فرض لحاظ شده است که شخصیت جامعه فراتر از شخصیت افراد آن است که حالا این شخصیت خصوصیاتش چیست و چه ویژگی‌هایی دارد و چه رابطه‌ای با شخصیت فرد دارد و چگونه در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند؟ این موضوعات را بعد بحث می‌کنیم. این پیش‌فرض اول ما است که جامعه دارای شخصیت مستقلی است. البته این را اثبات خواهیم کرد. اگر دوستان در خاطر داشته باشد، ما در مسئله فقه سیاسی روایاتی را مطرح کرده و آیاتی را گفتیم و من جمله این روایت معروف که گفتیم هم مرحوم کلینی در کافی آورده و هم در منابع اهل سنت آمده است که: «لَا عَذْبَ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بَوْلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي

أَعْمَالَهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً^۱. این روایت، خیلی حرف بزرگی است؛ این حدیث قدسی است و صحیح السند هم هست که خداوند فرمود: عذاب خواهم کرد رعیتی که امامتِ امام جاهلی را بپذیرد؛ هرچند این رعیت خود برّ و تقی باشد. نماز می خوانند، همه زکات می دهند، همه دروغ نمی گویند، اما امامشان، امام جاهلی است و اینها امامتِ این امام جاهل را پذیرفته اند. معلوم می شود با پذیرفتن امامتِ امام جاهل، یک شخصیتی برای اینها به وجود می آید که او ملاک عقاب و ثواب است. می فرماید که چنین امتی را عذاب خواهم کرد. از آن طرف هم می فرماید عفو خواهم کرد از گناهان هر رعیتی که ولایت امام عادل را که از سوی خداست را بپذیرد هرچند رفتارهای اینها، رفتارهای خوبی نبوده و در رفتارهای شخصی خود گناهکار باشند. معلوم می شود دو شخصیت اینجا وجود دارد؛ یک شخصیت آن شخصیت اجتماعی است که رفتار آن شخصیت، رفتار الهی است چون «دَانَتْ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ». یک شخصیت هم هست که رفتارش، رفتار شیطانی است و آن شخصیت افراد جامعه است. خوب در این صورت معلوم می شود که یک شخصیت اجتماعی به وجود می آید؛ هرگاه کسی ولایت امامی را بپذیرد ولو اینکه یک نفر بوده و امام هم یک نفر باشد، یعنی اگر جامعه ای شکل گرفت که این جامعه دو نفر بیشتر نداشت، یکی امام و یک نفر هم مأموم؛ مثل جامعه نخستین که حضرت آدم با حضرت حوّا علیهما السلام بود، در این جامعه یک مأموم بیشتر وجود ندارد. وقتی چنین رابطه ای شکل می گیرد و یک امام فرمانروا و یک پیرو فرمان بر است تا چنین اتفاقی بیفتد. جامعه شکل می گیرد ولو جامعه دو نفری باشد و یک شخصیت اجتماعی شکل می گیرد. علت آن را بعداً توضیح خواهیم داد. این شخصیت اجتماعی اعم از شخصیت تک تک افراد آن جامعه است؛ ممکن است آنها در رفتارهای فردی رفتار نادرستی داشته باشند، اما چون رفتار جمعی رفتار سالمی است می فرماید: «لَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ». پس این پیش فرض اول بود.

پیش فرض دوم اینکه جامعه یک رفتارهایی دارد که این رفتارها منتسب به جامعه «بما هی جامعه» است و آن کسی که مسئول از این رفتارهاست، جامعه است و باز هم نه فرد «بما هو فرد» که در برابر رفتار خودش مسئول باشد. ولی ما اینجا یک مسئولیت اجتماعی داریم؛ جامعه در رفتار خودش مسئول است، فرد هم «بما هو فرد» در برابر رفتار اجتماعی مسئول است. جامعه مسئولیت دارد؛ جامعه در برابر رفتارش عقاب می شود و این فراتر از مسئله عقاب فرد است. گاهی ممکن است رفتار فرد «بما هو فرد» را ببخشند، اما رفتار

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۴.

اجتماعی فرد را نمی‌بخشد. یا برعکس گاهی رفتار اجتماعی فرد بخشیده می‌شود هرچند رفتار فردی رفتار نادرستی باشد.

معلوم می‌شود که مسئولیت اینجا دو نوع است: یک مسئولیت اجتماعی و یک مسئولیت فردی. انسانی که در جامعه زندگی می‌کند دو شخصیت دارد و البته می‌گوییم که این دو شخصیت با همدیگر تلفیق می‌شود. وقتی انسان مسئولیت اجتماعی را بپذیرد، شخصیت فردی او با شخصیت اجتماعی اش یکی می‌شود؛ می‌تواند بپذیرد و می‌تواند نپذیرد. وقتی پذیرفت، در برابر شخصیت اجتماعی مسئولیت دارد؛ یعنی من در برابر رفتار شما مسئولیت دارم؛ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱. نمی‌شود یکی بگوید نه من را در گور تو می‌گذارند و نه تو در گور من می‌خوابی! به من کاری نداشته باش. خیر! همه ما در یک گور می‌خوابیم؛ به یک معنا و یک اصطلاح همه در یک کشتی نشسته‌ایم. آن مثل معروفی که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمده خیلی مثل رسایی است؛ حضرت در بیان وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: مثل این است که شما داخل یک کشتی نشسته باشید و یکی بخواهد زیر پای خودش را سوراخ کند. باید دست او را بگیرند و اگر بگویند من دارم جای خود را سوراخ می‌کنم، باید بگویند همه ما در یک کشتی نشسته‌ایم. این است معنی اینکه می‌فرماید: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»^۲

بنابراین ما یک مسئولیت اجتماعی داریم؛ فرد در برابر رفتار جامعه مسئول است تا جایی که اگر نتواند رفتار اجتماعی را تغییر بدهد، باید آن جامعه را رها کنند و به جای دیگر برود: «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ»^۳ «إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ»^۴ می‌فرماید «فِيمَ كُنْتُمْ» و نمی‌گوید: «كَيْفَ كُنْتُمْ». جواب می‌دهند: «قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ» یعنی چه کنیم؛ ما که نمی‌توانستیم کاری انجام بدهیم، نمی‌توانستیم جامعه را عوض کنیم. جواب می‌شنوند: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» در این جامعه فاسد زندگی کردید و فاسد شدید اما لا اقل می‌توانستید جامعه را رها کنید و بیرون بروید.

۱. توبه، آیه ۷۱ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

۲. انفال، آیه ۲۷ وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

۳. نساء، آیه ۹۸ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا

۴. نساء، آیه ۹۷ إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

بنابراین این مطلب دیگر یا این پیش فرض دیگر، مسئولیت اجتماعی است که جامعه مسئول است و هر فردی در نتیجه اینکه بخشی از جامعه بوده در برابر رفتار جامعه مسئول است.

پیش فرض سوم اینکه رفتار اجتماعی یک رفتار ارادی است و لذا مسئولیت آور است؛ یعنی ما دو نوع اراده داریم: یک اراده جمعی و یک اراده فردی. شخصی که توی یک جامعه زندگی می کند و با اراده خودش، خود را بخشی از جامعه می کند، کار او ارادی است. من خودم با انتخاب خودم بخشی از این جامعه می شوم. این هایی که می روند در جوامع خارجی زندگی می کنند، باید متوجه این نکته باشند؛ من با انتخاب خودم، خودم را بخشی از این جامعه کرده ام. یا باید به رفتار اجتماعی اعتراض کنم یا باید هجرت کنم. اگر بخواهم اعتراض نکنم، هجرت هم نکنم و خودم را بخشی از جامعه بکنم. با اراده خودم این کار را کردم و رفتار اجتماعی چون رفتار ارادی است مسئولیت زاست؛ اینکه می گوئیم مسئولیت به دلیل اینکه انتخابی است و ارادی است؛ یعنی پیوستن به یک جامعه اختیاری است.

اما مطلب چهارم این است که قوانین حاکم بر رفتارهای اجتماعی قوانین جبری یعنی قوانین حتمی است. البته اینجا بین ما و استاد شهید صدر رحمة الله علیه، بین ما و آیت الله مصباح مدظله العالی اختلاف است و بین ما و شهید مطهری رضوان الله تعالی علیه و مرحوم علامه طباطبایی اتفاق نظر وجود دارد. اینکه من به یک جامعه پیوندم اختیاری است اما بعد از اینکه پیوستم، بر این جامعه قوانینی حاکم است که حتمی و جبری است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۱ این یک قانون حتمی است؛ مثل این است که انسان وقتی می خواهد از یک ساختمان بلند خودش را به پایین پرتاب کند، انتخاب کردن این ارادی است، اما بعد که پرید خودش را در سلسله علل جبری انداخته است که او را به مرگ منتهی می کنند و بعد از آن دیگر انتخابی نیست. ولی اینکه انسان خودش را می اندازد یا نه، این انتخابی است. جوامع مثل جهان هستی محکوم قوانین حتمی هستند.

جامعه شناسی غربی یک مشت افسانه و مبتنی بر یک سری پیش فرض های ابداعی است و ما هیچ ارزشی برای این جامعه شناسی غربی قائل نیستیم؛ چون علم نیست و مبتنی بر مبانی علمی نیست. مبتنی بر پیش فرض های ابداعی است. البته بعضی از مطالب آن ها درست است، اما مبنا ندارد و یک علم نیست. همین طور بر اساس ادعاهایی است که بر مبنای یک سری مفروضاتی به یک نتیجه هایی دست پیدا می کند. این را خواهیم گفت که اصلاً در مسائل جامعه شناسی، هر جامعه ای نمی شود با آمار به قوانین اجتماعی دست پیدا

کند. چون جامعه در حال تغییر و تحوّل است؛ جامعه امروز با جامعه فردا مختلف است، جامعه اینجا با جامعه دیگر فرق می‌کند. باید این چراها را درباره علوم انسانی مطرح کرد. چرا یک نمونه خاص را تحت مطالعه قرار می‌دهید و بر مبنای آن یک قانون کلی استنباط می‌کنید؟! از کجا؟ جامعه در حال تحول است؛ یک جامعه در طی دوره حیات عوض می‌شود؛ دهه اول با دهه دوم و سوم و چهارم متفاوت است؛ شما چطور قاعده کلی بر اساس آمارگیری و تفحص‌های میدانی می‌دهید؟

این نکته را هم باید دانست که اختیار کلاً مسلوب است؛ گفتیم انتخاب این جامعه یا اگر بخواهیم با عبارات کلامی بیان کنیم، انتخاب امام، اختیاری است که این امام را انتخاب کنیم یا آن امام را. چون انتخاب جامعه به معنی انتخاب امام است. در آینده خواهیم گفت که چگونه امام به عنوان رهبری هویت یک جامعه را شکل می‌دهد؟ هر جامعه‌ای امامی دارد و جامعه‌ای بدون امام وجود ندارد و این یکی از قوانین حاکم بر جامعه است که بدون امام جامعه‌ای شکل نمی‌گیرد. البته انتخاب امام، انتخاب اختیاری است اما وقتی که انتخاب کردید؛ «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ»^۱ انتخاب امر فرعون، اختیاری است اما وقتی انتخاب کردی، هم او خودش را به جهنم می‌اندازد و هم تو را با خود می‌برد، چه بخواهی چه نخواهی. ما می‌گوییم این جبری که ما عنوان می‌کنیم با جبرهای فردی متفاوت است و این یکی از معانی امر بین الامرین است؛ شما اگر بخواهید در یک جامعه‌ای بروید، انتخابی است و وقتی هم که رفتید، می‌توانید از آن جامعه جدا شوید که این هم اختیاری است؛ اما مادامی که در آن جامعه خود را نگه می‌دارید، قوانینی بر این جامعه حاکم می‌شود و نمی‌توانید در برابر این قوانین بایستید و مثل سیل می‌آید و می‌برد.

این چهار پیش‌فرض، فرض‌های اصلی است که در علم جامعه‌شناسی بررسی می‌شود. لذا وقتی می‌گویند جامعه‌شناسی، یعنی اینکه جامعه‌ای وجود دارد و جامعه شخصیت مستقلی دارد و این شخصیت مستقل اراده‌ای دارد که به واسطه آن، جامعه در برابر رفتار مسئول است و محکوم قوانین حتمی است، ولی پیوستن و یا جدا شدن از این جامعه، اختیاری است. البته جدا شدن کار بسیار مشکلی است؛ جدا شدن حرّ از لشکر یزید کار آسانی نیست اما یک انتخاب بزرگ بود؛ او خود را جدا کرد. انتخاب زهیر بن قین کار مشکلی بود؛ اما کاری بود که انجام داد و می‌شود انجام داد و این همان چیزی است که ما می‌گوییم یک انسان می‌تواند خود را از یک جامعه جدا کند و قوانین حاکم بر آن جامعه دوری کند. ولی اگر خودش را جدا نکند، هر قانونی که بر

جامعه حاکم است بر او هم حاکم خواهد شد. این قانونی که ما می‌گوییم بر جامعه حاکم است، یعنی قانونی که مثل قوانین حاکم بر جهان هستی علت و معلولی است؛ اگر علتی پیش آمد، حتماً معلولی را به دنبال خواهد داشت. وقتی امیرالمؤمنین می‌فرماید: «وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَالتَّبَادُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ. لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ»^۱ یعنی اگر اعتراض نکنید، نتیجه عدم اعتراض تثبیت حاکمیت جاهلان خواهد بود و اینجا دیگر هر دعایی کنید، فایده‌ای ندارد. چون خودتان آمدید و یک روندی را در پیش گرفتید؛ مثل اینکه کسی خود را از ساختمان بلندی به پایین پرتاب کرده است و حالا وسط راه دعا می‌کند که خدایا مرا نجات بده. وقتی عذاب نازل شد باب توبه بسته می‌شود، اینکه وقتی مرگ رسید، باب توبه بسته می‌شود، از همین قبیل است. -منتها ما نمی‌خواهیم وارد این بحث‌ها بشویم.-

وقتی انسان خودش را در یک قانون علت و معلولی با انتخاب خود انداخت و علت کار خود را کرد، دیگر شما نمی‌توانید بگویید چرا علت کار خودش را می‌کند؟ خودت بودی که این علت را انتخاب کردی. وقتی خودت را در این سلسله علل انداختی، این سلسله علل به این نتایج منتهی خواهد شد؛ چه بخواهی چه نخواهی. روایات ما در این عرصه خیلی غنی است و ما فقط می‌خواهیم بگوییم که این تعریف مبتنی بر این چند اصل است.

کتاب جامع التاریخ استاد شهید مطهری و جامع التاریخ علامه مصباح یزدی را مطالعه کنید و اگر بتوانید بعضی از مباحث شهید صدر را هم مطالعه کرده و مباحث اجتماعی‌شان را بررسی کنید. آقای فاضل حکیم مباحث اجتماعی شهید صدر را در کتاب مجتمعا چاپ کرده است. ما معتقدیم، جامعه‌شناسان دیگر هم ناگزیر هستند که این تعریف را بپذیرند و اگر نپذیرند معنی آن این است که به جامعه‌شناسی به عنوان یک علم نمی‌توانند نگاه کنند. اگر شما این تعریف را نپذیرید، جامعه‌شناسی تبدیل به یک مجموعه قضایای پراکنده می‌شود که هیچ بنای علمی ندارد. یکی از کارهایی که ما باید متوجه باشیم این است که نباید معتقد باشیم که هیچ علمی را نمی‌توانیم تولید کنیم و فقط باید دستمان به سوی غربی‌ها دراز باشد.

غربی‌ها یک حرفی را القا می‌کنند -بنده چون تجربه حضور در دانشگاه‌های آنجا را داشتم و پای درس اساتیدشان نشستم و انسانی نیستم که از دور دستی بر آتش داشته باشد- آنها حرفشان این است که هرچه ما می‌گوییم علمی است و هر چه شما می‌گویید علمی نیست؛ لذا حرفی که می‌زنید، اگر این حرف مستند به

۱. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، ص: ۱۳۷

حرف ما باشد، علمی است. من برای تز دکترا می خواستم کاری انجام دهم و به من می گفتند: اگر به منابع غربی استناد کنی کار شما را قبول می کنیم، اما اگر این کار را نکنید، کار شما را قبول نمی کنیم. گفتم: من می خواهم نظریه ملاصدرا را بگویم، این چه ربطی به منبع غربی دارد؟ من می خواهم اسفار ملاصدرا را نقل کنم ربطی به منابع شما ندارد.

این زیرساخت تفکر آنهاست و آن وقت ما می خواهیم تسلیم چنین زیرساختی شویم و هرچه آنها می گویند علمی باشد و هرچه ما بگوییم علمی نباشد. ما هم علم داریم؛ این علم است؛ علم جامعه شناسی است که ما قبول داریم و از آن هم دفاع می کنیم. این جامعه شناسی تولید خود حوزه های علمیّه ماست و مبنای آن همان طور که بیان خواهد شد، کتاب و سنت رسول الله صلوات الله تعالی علیه است و از همه خصایص علمی برخوردار بوده و علمی است که با تجربه کاملاً منطبق است و تجربه تاریخی بشر این علمی که ما داریم را تأیید می کند.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم